

تعلیم و تربیت

مهرداد برون^۱

چکیده

آنچه در این پژوهش و تحقیق ملاحظه می کنید نه نگرش روان شناسانه به مسئله تعلیم و تربیت است و نه دیدگاه های یک عالم به مسائل پرورشی - تربیتی . بلکه تعلیم و تربیت از دید یک معلم است ، آموزگاری که سالها در کنار نونهالان این باغ هستی دانسته های خود را همچو گنجی به نسل بعد منتقل نموده است و در این راستا خود نیز صاحب تجارب ارزشمندی شده است. در این مقاله انواع تعلیم و تربیت و موانع تعلیم و تربیت صحیح و راه هایی هایی برای مقابله با موانع تعلیم و تربیت و هدف نهایی تعلیم و تربیت را بشناسیم بیان می کند.

واژه های کلیدی: تعلیم و تربیت، نوجوانان و جوانان ، هدف،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

زندگی از دید خردمند امری است جاری و در حال گذراندن از جاده ی هموار و ناهموار و پریچ و خم که عبور از آن نیاز به چشمانی باز، انتخاب میسر و رعایت ضوابط در کیفیت گذران و عبور دارد بدون داشتن راهنما و روش، خطر سردرگمی در کمین است. آنچه در این پژوهش و تحقیق ملاحظه می کنید نه نگرش روان شناسانه به مسئله تعلیم و تربیت است و نه دیدگاه های یک عالم به مسائل پرورشی - تربیتی. بلکه تعلیم و تربیت از دید یک معلم است، آموزگاری که سالها در کنار نونهالان این باغ هستی دانسته های خود را همچو گنجی به نسل بعد منتقل نموده است و در این راستا خود نیز صاحب تجارب ارزشمندی شده است آنچه مرا واداشت تا نظر خود را در مورد تعلیم و تربیت بیان نمایم، نه آگاهی های فراوان در این زمینه است که خود واقفم در این بحر قطره ای بیش نیستم که نیاز ما معلمین به حیطه های متعدد تعلیم و تربیت است که لازمه آموزش و پرورش است امید که توانسته باشم حق مطلب را ادا نموده و تا حدودی رسالت خود را به انجام رسانم.

تعلیم و تربیت چیست؟

تحقیقی که پیش رو دارید در واقع برداشتی است که محقق راجع به انواع تربیت در کودکان از کتب متفاوت داشته است به نظر من اگر ما معلمین تعلیم و تربیت را سر لوحه امور کاری خود قرار می دهیم به میزان موفقیت بیشتری دست پیدا خواهیم کرد. از دیرباز به این نکته تاکید شده که نظام آموزشی تکیه بر تربیت صحیح افراد دارد چرا که کودکان امروز آینده سازان جامعه فردا هستند. اگر سؤالاتی از این قبیل را در ذهن مرور کنیم به معنای واقعی تربیت پی خواهیم برد. تربیت چیست؟ از چه زمانی آغاز می شود؟ فرق آن با تعلیم چیست؟ تربیت صحیح کدام است و چرا در عین توجه و تلاش فراوان نمی توانیم کودکانی مطلوب جامعه داشته باشیم. ابتدا باید ریشه این کلمات را بدانیم تا بعد به مفاهیم والای آنها دست پیدا کنیم. تعلیم از ریشه علم به معنی آموختن است و در برگیرنده انواع یادگیری است خواه مثبت، خواه منفی، خواه دینی، خواه اجتماعی به معنی دیگر هر چه که کودک از ابتدای تولد در ذهنش نقش می بندد نوعی تعلیم است. اما تربیت از ریشه رب است به نظر من تربیت به معنای نزدیک شدن به اخلاق خدائیت یعنی بشر به نوعی سعی و تلاش داشته و می خواهد منصف به اخلاق الهی شود در این راستا مهم ترین مسئله آغاز تعلیم و تربیت است و این سؤال که از چه زمانی ما باید تربیت کودک را آغاز کنیم، به نظر دانشمندان - علمای دینی و رهبران مذهبی تعلیم و تربیت ۲۰ سال قبل از تولد فرد شروع می شود. شاید تصور شود که این یک شوخی و بازی با کلمات است اما در واقع این یک حقیقت محض است چرا که پدر و مادر خود باید تربیت یافته باشند و تمامی اصول اخلاقی را داشته و از آنها آگاهی کامل کسب کرده باشند تا بتوانند فرزندی مطلوب تحویل جامعه دهند. پدری لایالی، بی مسئولیت - بی اهمیت نسبت به هنجارهای دینی، اجتماعی، سنتی چگونه می تواند مربی فرزندی باشد و ادعا کند فرزند سالم و مؤدب دارد و یا مادری که از ابتدایی ترین اصول تربیت کودک بی خبر است و خود نیز هیچ اصولی را رعایت نمی کند چه سان به فرزندش آموزش خواهد داد.

اولین جایی که کودک رشد و نمو می نماید و در آنجا چشم می گشاید و حواس پنجگانه اش به کار می افتد خانه است که تشکیل شده است از پدر و مادر، پس ابتدا کار تربیتی باید بر روی پدر و مادر انجام شود. آن هم قبل از تولد فرزند. شاید بگویم اهمیت ندارد و مهم نیست چه گفته می شود و چه کارهای انجام می شود اما در واقع حواس کودک از همان ابتدا به کار می افتد دوربین چشمان او علاوه بر دیدن، تصاویر را نیز ضبط و ثبت می کند گوشهای او علاوه بر شنیدن صداهای مختلف آنها را در حافظه نگاه می دارد. و در آینده همان ها را به کار خواهد بست. کودکی که در ابتدایی ترین روزهای زندگی خشونت را تجربه می کند فریادهای بلند پدر یا صداهای گوشخراشی را مادر مطمئناً در جوانی و نوجوانی پرخاشجو خواهد کرد و کودکی که آرامش خانواده لذت زندگی را به او می چشاند خود نیز نرم خو و آرام رشد می نماید. به گزارش زیر در این رابطه توجه کنید: «براساس یک بررسی مشاهده هایی از رابطه والدین با پسران پانزده تا بیست و یک ماهه ریشه بد رفتاری و گزارش های مشخصی از میزان خوشخویی، عصبی بودن و برون گرایی یافت گردید که:

۱- رفتارهای پرورشی مادران به طرز استواری پیش از پدران به وسیله شخصیت و حالات خشونت آمیز آنها پیش بینی می شود

۲- وضعیت عصبی استوارترین عامل پیش بینی کننده از نقش پرورشی مردان و زنان است .

پس از این بحث نتیجه می گیریم که تربیت و تعلیم باید قبل از تولد شروع و تا نوجوانی و جوانی ادامه داشته باشد . البته به نظر من تعلیم پایان ناپذیر است اما تربیت تا زمانی است که کودک چنان نهالی است که به هر طرف می توان آن را تکان داد اما چنانچه درختی تنومند شود دیگر تکان دادن آن نه تنها مشکل که غیر ممکن است پس والدین و مربیان باید توجه داشته باشند که تعلیم و تربیت اطفال معصوم را شناخته و بهترین گزینه را انتخاب و آن را بکاربندند .

۱ (تربیت سنتی

۲ (تربیتی دینی

۳ (تربیت اجتماعی

۴ (تربیت جهانی

۱ (تربیت سنتی :

در این نوع تربیت به علت بکر و دست نخورده بودن محیط خانوادگی اغلب فرزندان ساده و بی آرایش و کم توقع رشد می کنند آنها همان چیزی را می آموزند که والدین به آنها آموخته اند . محیط های روستایی و شهرهای کوچک مبین این گونه تربیت هستند زندگی بی پیرایه و زحمت فوق العاده والدین روحیه صبر و انعطاف پذیری و قدرت را در آنها تقویت می کند سنت بر سراسر زندگی آنها حاکم است . مراسم ها و مناسبت ها را به دقت برگزار می کنند و در برخورد با دیگران کمال ادب و احترام و فروتنی را رعایت می کنند . این نوع خانواده ها بدون این که تلاش برای تربیت فرزندان خود بروز دهند با رفتار و منش خود آنها را تربیت می کنند هرچند این نوع تعلیم و تربیت خالی از عیب و نقص نیست اما محاسن آن بیشتر از معایب آن است .

از جمله محاسن این نوع تعلیم و تربیت این است که :

اولاً: " سنت ها و آداب و رسوم خانواده همان طور که بوده به نسل بعدی

منتقل می شود .

ثانیاً: " کودکان از تربیت سالم و خوبی برخوردار می شوند میزان جرم و جنایت نیز در جامعه های سنتی کمتر است .

ثالثاً: " موفقیت در فعالیت آبا و اجدادی آنها را افرادی ماهر در حرفه و شغل خود بار می آورد .

اما از معایب این نوع تعلیم و تربیت می توان به موارد زیر اشاره کرد :

اولاً: " در این نوع جوامع تربیت محصور به محیط کوچکی است و از دایره ای تعیین شده توسط والدین فراتر نمی رود .

دوماً: " کودکان به علت جو عاطفی از دایره محدود و معین فراتر نمی روند گاه استعداد های خلاق شکفته نمی شود .

در چند سال اخیر که ارتباطات روستایی و شهری بیشتر شده است ما شاهد پیشرفت علمی دانش آموزان روستایی در حد وسیع و غیر قابل باور هستیم .

سوماً: " آنچه تهدید بزرگی محسوب می شود روحیه ساده لوحانه آنهاست که وقتی وارد محیط های بزرگ می شوند اغلب طعمه افراد شیاد جوامع بزرگ شده و جز سرنوشت دهشتناک نصیبی نمی برند .

سخن دیگر در مورد این نوع تعلیم و تربیت که نباید دامنه آن را فقط در روستاها جستجو کرد که گاه در شهرهای بزرگ و خانواده های معتبر و اصیل آنچنان سنتها حکمفرما می شود که عدم اجرای تعلیم و تربیت خانواده حتی در یک زمینه خاص باعث کدورتی عمیق می شود و تمامی حرمت ها و روابط را تحت الشعاع قرار می دهد کم نیستند شهرنشینانی که تفکر کوتاه نظرانه آنها باعث شده است نسل بعدی آنها فقط کورکورانه به راهی رفته اند که با کمی کنکاش اصل آن را در صدها سال قبل می یابیم . جوامع آسیایی - آفریقایی مبین این گونه تعلیم و تربیت و فرهنگ می باشند .

۲ - فرهنگ دینی

انسان از لحظه ای که بر روی زمین خاکی پا نهاد مورد تعلیم و پرورش باری تعالی قرار گرفت حتی آن دمی که قابیل مستأصل و درمانده به دنبال راه حلی برای پنهان نمودن اولین جنایت نسل بشر بود مورد تعلیم قرار گرفت و توسط دو کلاغ آموخت که چگونه جسد برادر مقتول خویش را دفن نماید. لذا باید بپذیریم که تعلیم و تربیت دینی نشأت گرفته از روح الهی است و چون مبنای خداوندی دارد موفق ترین نوع تعلیم و تربیت است یکی از راه های جلب و جذب نوجوانان و جوانان به دینداری - رعایت اصول اخلاقی توسط اولیاء و مربیان است چه بسا، ما کودکان خود را به دینداری تشویق نموده و بر این اصرار ورزیم که بچه های متدین داشته باشیم اگر این موضوع در رفتار ما تجلی پیدا نکند مانند کفی است بر روی آب که هیچ ثمری ندارد و گاه نتیجه ای منفی نیز دارد چرا که وقتی قول و عمل یکسان نباشد ناخواسته آنها را به پنهان گری و امیداریم دختری که پدر و مادر و یا معلمین او اصرار دارند که حجاب اسلامی را رعایت کنند اگر کوچکترین ضعفی در این مورد از معلم خود یا مادرش ببیند این گمان در ذهنش متبلور می شود که ظاهر را حفظ کند حال در باطن هر طور که باشد مهم نیست.

تعلیم و تربیت دینی با قلب و روح نونهالان و نوجوانان سروکار دارد و در پی تغییرات روحی و قلبی در وجود آنهاست محبت و صمیمیت اولین قدم برای جذب نوجوانان به دین و مذهب است و هرگز خشونت نمی تواند کارگشا بوده و آنها را وادار نماید افرادی مذهبی بار بیابند. فرزندان چون آینه صادقی رفتار والدین خود را منعکس می کنند و هرگاه کسی آنان را به نقصشان واقف کند ممکن است با غرور خاصی آن را ناشی از خصایص نژادی و از خصوصیات خانوادگی خود بدانند.

توجه به احساسات و گرایشات مذهبی به عنوان واقعیتی که در درون آدمی ریشه دارد و از روان او نشأت می گیرد امری است که دست اندرکاران تعلیم و تربیت مکرر آن را بیان کرده اند. افلاطون در این باره می گوید: کفایت نمی کرد که ما کودکان خود را در مقابل هر چیز که دامن پاک آنها را آلوده می سازد رها سازیم و کافی نیست که عقول آنها را با نور علم روشن و با اندرزاها برای فضیلت آماده سازیم بلکه بالاتر از این ها باید در دلهای آنان اصول دین را که طبیعت در نهاد آنان به ودیعت نهاده است بپردازیم.

دکتر شریعتی در این زمینه می گوید: مذهب رابطه بسیار نزدیکی با نیازهای درونی انسان داشته و زاییده شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی نبوده است. آلبرت انیشتن در این زمینه می گوید: مهمترین وظیفه هنرمندان و علماء است که حس دینی را برانگیزند و آن را در وجود آنها که صلاحیت دارند زنده نگه دارند.

حضرت علی (ع) می فرماید: کودکان خود را با آداب و سنن زمان خود تربیت نکنید چرا که آنها برای زمان شما ساخته نشده اند بلکه متعلق به زمان دیگری هستند ما در تعلیم و تربیت نسل پیش رو دچار نقایص فراوانی هستیم زیرا محتوی آموزشی به خصوص در حیطه تربیت اجتماعی و دینی با رعایت نیازها و خصوصیات دانش آموزان چندان مطابقت ندارد و فقط تغییرات لفظی و نه عملی، آن هم فقط در صورت کلامی دانش آموزان تربیت دینی می شود و هرگز درصدد تسخیر روح بلند پرواز نسل جوان و نوجوان بر نمی آید و گاهی اوقات به نوعی ابراز سلب آسایش دانش آموزان مبدل می گردد و در این فلسفه تربیتی به تدریج نگرش دانش آموزان را نسبت به نظام آموزشی به ویژه تربیت دینی متأثر - گریزان - سرگردان و سرانجام آنها را برای روی آوری فرهنگ بیگانه و آسیب پذیری فرهنگی مهیا می کند. از دیگر ارکان تربیت دینی خانواده است و آیات قرآنی مؤید این مطلب است که خانواده مؤثرترین گروه اولیه است که در تکوین شخصیت نوجوان نقش بسیار مؤثری ایفا می کند. خداوند بخشنده است و خانواده نیز باید به رحمت و بخشش و گذشت اداره شود خداوند علیم است و خانواده نیز باید با معرفت و آگاهی ادامه پیدا کند هر یک از صفات الهی باید به نوعی در نهاد مقدس خانواده جلوه گر شود اگر چنین چیزی تحقق پیدا کند خانواده فرزندان الهی با ویژگی های رحمانی و انسانی تربیت خواهد کرد و در غیر این صورت، افراد مطلوب پرورش نخواهد یافت و دلیل اصلی این تأثیر پذیری، الگو بودن پدر و مادر برای فرزندان است.

۳- تعلیم و تربیت اجتماعی

اینک بحث را به جامعه بازتر می کشانیم، جوامع بشری آنقدر گسترده شده اند که می طلبد کاری نو بر روی کودکان و نوجوانان را بحث سنت و دین اگر با هم ادغام شوند می توانند کاری تربیتی بس شگرف بر روی جوانان انجام دهند چرا که دین کامل ترین نوع تربیت را دربردارد و هرگاه اصالت نیز همراه آن باشد نسلی موفق و آینده ساز را رهبری نماید. با مثال ساده

مطلب را بیان می کنیم. جامعه ایرانی از قدیم الایام جوانانی شجاع و بی باک داشته که به پهلوانی و دلیری معروف و بنام بوده اند حال این جوانان که در رخوت و سستی و ابتذال فرو رفته بودند با شروع انقلاب اسلامی و دمیدن روح مذهب در کالبد آنها نیروهای بالقوه شان به قوای بالفعل مبدل شد و هنر هشت سال دفاع مقدس را رقم زد در حالیکه اگر همین جنگ در زمان طاغوت اتفاق می افتاد شاید به دلیل عدم شور و روحیه مذهبی نشأت گرفته از مکتب حسین (ع) هرگز نمی توانستند این گونه سرافراز از بوته آزمایش بیرون آیند. در حالی که اگر هر خانواده به تنهایی می خواست جوانی را تربیت کند سالیان متمادی طول می کشید در حالی که ثمری نیز نداشت اما اجتماع توانست در کوتاهترین زمان ممکن بیشترین تعلیم و تربیت را به آنها ارزانی نماید.

نقش بزرگان جامعه را نمی توان در زمینه تعلیم و تربیت نادیده گرفت به همین خاطر است که در حدیثی می فرمایند: کسی که بنیانگذار خوبی باشد تا قیامت ثواب انجام آن توسط انسانهای دیگر برای اوست و همچنین کسی که سنتی غلط و نادرست را رواج دهد تا قیامت لعن و نفرین آن عمل برای اوست. در جوامع غربی نوع تعلیم و تربیت وابسته به منافع مادی و استثماری سران آن کشورهاست، چرا اکنون که فرهنگ های غلط و نامناسب به اسم آزادی نه تنها رواج یافته است بلکه به گونه ای مطلوب این جوامع شده است. هر روز شاهد اخباری مبنی بر هزاران جرم و جنایت در جوامع کوچک و بزرگ هستیم که اغلب کودکان ما در حاشیه این جنایات یا تماشاگر هستند یا خود فدای جنایات و اینها تأثیرات کوتاه مدت و دراز مدت خود را بر روح و جسم آنها خواهد نهاد. زیرا با قدرت طلبی سران این جوامع ارتباط تنگاتنگ دارد. اکنون کار علمای تعلیم و تربیت بسیار دشوارتر و سنگین تر از قبل است چرا که آنها مانند بنایی هستند که دیواری را به زحمت بالا می برند و از سوی دیگر افرادی آن را خراب می کنند. تلاش آنها برای دوباره ساختن و باز هم ساختن تا چه حد نتیجه خواهد داد؟ این اصل را که قرآن می فرماید: انسان حریص علی ما منع، انسان نسبت به آنچه از او منع می شود حریص تر است را نباید فراموش کنیم هرچقدر مربیان و والدین کودکان را از نزدیکی به فرهنگ و تعلیمات بیگانه دور کنند بنابر اصل بالا و کنجکاوای ذاتی آنها که گرایش بیشتری پیدا می کنند پس بر ماست که با جذب کردن برنامه های تربیتی، فرهنگی خود نه تنها گامهایمان را به بیگانگان برسانیم که سعی کنیم همیشه چند قدم از آنها جلوتر باشیم و این نیاز به وقت و صرف هزینه و تربیت مربیانی کارآموده با فن بیان بالا و تعهد کاری دارد. اینک که وسایل ارتباط جمعی گسترش همگانی یافته و تعلیم و تربیت اجتماعی دستخوش تحولاتی شگرف گشته است، نباید انکار کرد که نوجوان ما دیگر به صدا و سیما بسنده نمی کند روح سیری ناپذیر آنها تشنه کشف و دانستن است و این میسر نیست مگر با تقویت وسایل ارتباط جمعی و غنی سازی منابع موجود هرچند باید نظارت لازم را نیز دربر داشته باشد. متأسفانه درصدی بالا از نوجوانان و جوانان در جامعه کنونی ما بعلت رفاه زدگی یا بالعکس فقرزدگی احساس پوچی می کنند و همانها هستند که یا به اعتیاد روی می آورند یا عاملانی برای اشاعه فساد می شوند حال که زنگ های خطر برای نسل آینده بصدا درآمده است بر متولیان امور تعلیم و تربیت است که با جدیت سعی در بالا بردن روحیه نظم - خداپرستی و وظیفه شناسی در قبال مسائلی موجود در جامعه و جوانان نمایند هرگاه خود دریابیم که در امور تعلیم و تربیت مسئولیتی عظیم - دشوار پیچیده و ظریف بعهدہ داریم می توانیم در امور فوق موفق و سربلند باشیم.

۴- تعلیم و تربیت جهانی

در این نوع تعلیم و تربیت هم جنبه مثبت وجود دارد و هم جنبه های منفی. اگر بر علمای تعلیم و تربیت برای کلیه کودکان جهان برنامه خاصی را تدوین نمایند که بر اساس آن بتوانیم کودکانی در حد استاندارد جهانی داشته باشیم یک موفقیت بزرگ جهانی محسوب می شود.

اما باید در نظر داشت چه کسانی با چه نوع دیدگاه ها و فرهنگ ها و مذهبی این برنامه را آماده می کنند، از آن جایی که قدرتهای بزرگ سیاسی و اقتصادی جهان در واقع خود را صاحب اختیار کل جهان می دانند مسلماً تمامی منافع خود را در این زمینه در نظر قرار می دهند چنانکه اکنون شاهد این هستیم که به هر ترتیب شده آنها طالب نفوذ در فرهنگ ملت ها می باشند. هدف آنها از صادرات منابع ارتباط جمعی مانند تلویزیون - ماهواره - رایانه و انواع وسایل مدرن بصورت ارزان قیمت به کشورهای جهان سوم چه مفهومی جزء اختلال در سیستم تربیتی این کشورها دارد. بعنوان مثال اولین عملکرد کشورهای

متجاوز در عراق و افغانستان رسوخ در تربیت و تعلیم این کشورها بر نسل جوانشان بوده است. شنیده ها حاکی از آن است کیف های حاوی سی دی های مبتذل و البته دلارهای آمریکایی بطور اهدایی به درب منازل مردم عراق و افغانستان برده می شد. همچنین کشورهای افریقایی که از کوچکترین امکانات رفاهی بی بهره هستند از جدیدترین سیستم های اینترنت و دیگر وسایل ارتباطی بهره مند هستند اگر بیگانگان به فکر این مردم هستند می توانند ابتدا لباس و پوشاک آنها را تامین کنند اما اهداف دراز مدت و پنهان استعمارگران خواهان اشاعه فرهنگ بیگانه در میان ملت هاست.

آنها معتقدند در صورتی که نسل جوان جامعه ای مسخ شوند آن جامعه در دست در اختیار آنهاست و می توانند به راحتی منافع اقتصادی خود را از این کشورها بهره برداری نمایند. اکنون در کشور اسلامی ما که پشت به همه قدرت های جهانی نموده است تفکرات غربی در حال رسوخ و نشو و نماست و این نشانه ای از خطر بزرگی است که نسل جوان ما را تهدید می کند تربیت بزرگان ما اصیل و دست نخورده است و با ورود فرهنگ های بیگانه این اصالت پایداری خود را از دست می دهد. البته ناگفته نماند منظور از فرهنگ غربی قسمتی است که با فساد اخلاقی و فرهنگ زدایی سروکار دارد و ما می توانیم قسمت های مفید را از پیشرفت های فرهنگی غربی پذیرفته و آن را در تعلیم و تربیت بکار بندیم.

دانشمندان غربی از نظر علم و تکنولوژی قدم های بزرگی برداشته اند و این بر کسی پوشیده نیست و کمبود امکانات در کشورهای جهان سوم باعث جذب دانشمندان و جوانان مستعد در روح و جسم آنهاست این است که در تعلیم و تربیت باید به گونه ای عمل نمود که پابرجا و استوار در وجود انسان باقی بماند و با تلقینات ناصواب متزلزل نگردد. تعلیم و تربیت اجتماعی وجوه اشتراک مردم جهان را باید در نظر بگیرد و اصول کلی را بیان نماید و این میسر نمی گردد مگر این که تربیت نوجوانان آن قدر عمیق باشد که تأثیر زرق و برق بیگانه نتواند آن را مانند نهالی بلرزاند او در سنین نوجوانی از بسیاری از جهات از جمله از جهت عاطفی و اجتماعی دگرگونی های چشمگیری پیدا می کند.

اطاعت پذیری و دنبال روی او از پدر و مادر به تدریج کاهش می یابد و می خواهد مستقل تر عمل کند، از طرفی در این سن و سال حواسی جمع و متمرکز بر روی مسائل و رفتارهای خود ندارد و همین امر سبب می شود اعمالش بدون فکر انجام شود و سریع جذب افکار به ظاهر شیرین فرهنگ های بی هویت گردد. در تعلیم و تربیت جهانی که اکنون توسط دانشمندان بزرگ ارائه می شود از کودکی بایدها و نبایدها را متذکر می شود و مراقبت در پرورش کودک آن قدر شدید است که اگر ادامه یابد ما هیچ گونه کمبود تربیتی احساس نخواهیم کرد. اما متأسفانه وقتی کودک به سن هفت الی ده سالگی می رسد او را رها می کنند دیگر توجه نمی کنند که رسانه های مبتذل تمامی سعی و تلاش آنها را بر باد می دهد پس باید چاره ای جهانی اندیشید برای تربیتی جهانی که کودک معصوم ما معصومه نیز رشد کند و جوانی پرشور و مثمر ثمر گردد. نظام تعلیم و تربیت نوجوانان باید برای مشارکت اجتماعی، آنان برنامه هایی پر بار، جاذب و سازنده تدارک بینند. مریبان باید با نظارت بر فعالیت های اجتماعی نوجوانان مشکلات آنان را در این مسیر شناسایی کنند و از طریق راهنمایی هایی جمعی و انفرادی به برطرف کردن آن مشکلات اهتمام ورزند. انجام چنین کارهایی علاوه بر داشتن دیدگاه تربیتی مناسب در این زمینه مستلزم طراحی های تربیتی برای فعالیت های جهانی است.

موانع تعلیم و تربیت صحیح:

۱) وابسته سازی:

می دانیم که وابستگی مانع تربیت است و به مفهوم واقعی تربیت کردن یعنی رها کردن آدمی از بسته ها و وابستگی ها و آشنا ساختن او با قدرتی است که او دارد. فرد تربیت شده کسی است که بداند و بتواند با عقل خود نیروهای شبه حیوانی طبیعتش را با هدایت آنها به نقطه کمالش مورد استفاده قرار دهد اما انسانی که از خود آزاد نشده به دیگری وابسته می شود انسانی که از درون باز نشده است دنیای برون را بر خود می بندد و زمانی که آزادی او از بیرون مسدود می شود وابسته می گردد. شاهد متعددی نشان داده است که ممکن است افرادی از نظر تحصیلات دانشگاهی، تخصص های علمی در حد بسیار بالایی باشند اما از نظر رشد عاطفی و رفتاری در حد وابستگی دهانی باقی مانده باشند. از نظر هابر آن چه از آزادی فهمیده می شود نبود

موانع خارجی است که امکان دارد بخشی از توانایی فرد را برای انجام آن چه می خواهد انجام دهد تحلیل برد . ژان ژاک روسو معتقد است که آزادی از اراده عمومی نشأت می گیرد . هگل معتقد است که آزادی تبعیت از قانون است . جان استوارت میل آزادی واقعی را برآورده شدن منافع خود از راه مورد نظر خود می داند بدون آنکه دیگران از منافعشان محروم یامانع دست یابی آنان به منافعشان شود .

در پایان این بحث باید بگوییم در صورتی وابستگی مانع تربیت است که یک وابستگی تحمیلی - رشد نیافته ، کورکورانه و اجباری باشد و گرنه دلبستگی و پیوند جویی با دیگران یک نیاز بهنجار و طبیعی در مراحل مختلف تحول روانی کودک مطرح است و قطعاً بدون این وابستگی ها حیات کودک در خطر قرار می گیرد و از همین وابستگی ها و پیوندجویی های مداوم با دیگران است که آدمی خود را و جهان پیرامون را کشف می کند .

آلن مری بزرگ فرانسوی می گوید : هدف تربیت رها ساختن از خود ، از بند هیجانان و رسم عادت است و به هیچ وجه هدف تغییر طبایع نیست .

۲) عادت :

عادت عاملی بازدارنده در تربیت فعال و ترک عادت موجب سلامت است البته باید متذکر شد که منظور ما از مفهوم عادت آن دسته از رفتارها و اعمالی است که فرد بر اثر تکرار ، آن رفتارها را بدون اندیشه و تفکر و تأمل انجام می دهد هرچند پدران و مادران از ایجاد عادت در فرزندان خود پرهیز می کنند . ملاک و معیارهایی که کانت ارائه می دهد از تعریف او از انسان تربیت شده ناشی می گردد او معتقد است انسان تربیت شده انسانی است که از سر اراده و مبتنی بر حس تکلیف ، عمل خویش را انجام دهد . جان دیویی فیلسوف بزرگ آمریکایی مسأله عادت و تربیت را رودرروی هم قرار می دهد و معتقد است عادت با تربیت در تناقض است زیرا هر فعل تربیتی باید مبتنی بر عقل و استدلال منطقی باشد و احساسات و عواطف در کنترل عقل قرار گیرد . در این مورد می توانیم حقیقت دین را نیز ملاک قرار دهیم که حقیقت دین جزء ترک عادت پرستی نیست عادت پرستی از جمله موانع نهضت انبیاء در طول تاریخ تکامل بشری بوده است در رسالت پیامبران و ماموریت الهی انبیاء چیزی جزء مبارزه با عادت پرستی نبوده است . اما دانشمندان غربی که در اکثر موارد با دین در تضاد هستند در این مورد نیز نظر دین را نقض می کنند . برای مثال اتوکلان برگ روانشناس معروف « تربیت را با رویکرد کسب عادت تعریف می کند و معتقد است : تربیت عبارت است از توانایی ها و عادت هایی است که آدمی به عنوان عضو جامعه کسب کرده است . واردن معتقد است : تربیت متضمن کسب رفتارهایی است که از طریق نسل گذشته به نسل جدید انتقال می یابد به نحوی که برای گروهی از آنان عادت گردد و میان آنان مشترک باشد در هر حال از موانع تربیت عادت است که مانع پویایی - فعالیت - خلاقیت می باشد .

راه حل هایی برای مقابله با موانع تعلیم و تربیت

تکریم نوجوانان و جوانان

یکی از اصول تعلیم و تربیت تقید به ارزشها و اصول اخلاقی و معنوی است که باید درمیان همه ی قشرهای جامعه به خصوص اولیاء - مربیان و کارگزاران جامعه در سطوح مختلف مورد توجه و عمل باشد . در خانه می بایست اولیا با کلام و رفتارشان در شرایط و موقعیت های گوناگون حریم مقدس ارزشها را برای فرزندان خود ترسیم کنند و این کار جزء با تکریم مقابل و حساسیت و دقت در کاربرد الفاظ و کلام و جلوه های مطلوب و پسندیده ی رفتارهای فردی و جمعی مقدور و میسر نیست . در فضای مدرسه نیز همه ی مربیان باید انتقال ارزش های متعالی اخلاقی و فرهنگی به کودکان و نوجوانان را مقدم بر دانش افزایی مهارت آموزشی بدانند ، بدیهی است که می باید دست اندرکاران اداره ی مدرسه به مثابه ی الگوهای مطلوب اجتماعی اصلی ترین رسالت خود را تربیت اخلاقی و رفتاری نوجوانان بدانند و همواره با این نیت با بچه ها سخن گویند طوری رفتار کنند که گویی در حال ارائه و عرضه بهترین الگوی سخن گفتن ، مطلوب ترین ارتباط کلامی و مؤثرترین تعامل بین فردی و روابط اجتماعی اند .

به یقین نتیجه حاصل از چنین اندیشه و نیت خالصانه و رفتار صواب چیزی جز تکریم شخصیت کودکان و نوجوانان تقویت احساس خود و ارزشمندی در آنان و بالطبع پیشگیری از آسیب پذیری های اجتماعی نخواهد بود. این احساس تکریم، علاوه بر افزایش میزان اعتماد به نفس و شکل گیری خود پنداری مثبت در آنان، مستعدترین شرایط را برای یادگیری و تقید به ارزش ها و پرهیز از زشتی ها، کجروی ها فراهم کند. در جامعه هم انتظار این است که همه ی کسانی که با نوجوانان و جوانان سروکار دارند لحظه ای از تکریم شخصیت ایشان غافل نمانند.

رشد حس هویت شخصی:

خود عامل مهمی برای دستیابی به مفهوم وجود دیگران به عنوان افرادی مستقل به شمار می آید برای شکل گیری روابط موفق که کودک می بایست دارای حس روشنی از مفهوم خود به عنوان فردی مستقل از دیگران باشد و این نکته را درک کند که افراد دیگر نیز از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار هستند. بر خانواده و مربیان و سردمداران جامعه لازم است که در رشد این حس به نوجوانان کمک کنند و وسایل تسریع در شناخت هویت شخصی را فراهم سازند. تحقیر و تنبیه بدنی ضربه را به هویت کودکان و نوجوانان وارد می سازد و آگاهی سازی فرهنگی در این راستا می طلبد همکاری همه ی آنها را که با نسل جوان سروکار دارند.

تربیت چه چیز نیست؟

مباحثی را که گذرانیدیم همه در باره ی این موضوع بود که تربیت چیست؟ اما اگر بدانیم که تربیت چه چیز نیست شاید از رویکرد سلبی و نفی کننده معنی آن برجسته تر گردد در واقع تربیت انسان که عام مردم می پندارند رام کردن - کنترل کردن، محدود ساختن، هم رنگ کردن و سازگار کردن نیست. تنبیه و تشویق نیست تادیبی کردن و اهلی کردن نیز نیست، انتقال مستقیم یک جانبه و اجباری ارزشها و مقررات نیست، یاد دادن نیست، اعمال نظر نیست، پیروی کورکورانه از ارزشها و نظرات درست و صحیح نیست، تربیت فریب دادن برای پذیرش پیام محقانه و تسلیم سازی در برابر فرامین نیست و در آخر تغییر طبایع نیست.

شناخت هدف های اساسی تعلیم و تربیت در حیطه حرفه ی معلمی

مهم این است که ما به عنوان معلم وظایف خود را بدانیم و هدف غایی تعلیم و تربیت را بشناسیم در این زمینه مطالبی چند را تیتروار عنوان می کنیم:

۱- تربیت انسان خلاق:

در همه ی انسانها استعداد اندیشیدن وجود دارد اما پرورش دادن آن به زمینه و شرایط مساعدی نیاز دارد معلم برای فراهم کردن این شرایط نقش بیشتری ایفا می کند حفظ کردن مطالب و پرکردن ذهن از اطلاعات و مطالب پراکنده تأثیری در شخصیت

انسان ندارد. بلکه باید به افراد روش یاد بدهید اگر محتوا را به طور آماده در اختیار او قرار دهید تلاش و فعالیت تربیتی را از او گرفته اید. معلم باید سعی کند با ایجاد زمینه های یادگیری و فرصت های مناسب برای فعالیتهای تربیتی اقدام نماید.

۲- تربیت انسان علمی

روش علمی به این معناست که فرد مسئله یاب باشد و به طور مداوم مسایل مناسب و مربوط به پیرامون خود را شناسایی کند و حدود آن را برای خود مشخص سازد زیرا شناخت مسئله مقدم بر حل آن است. معلم می تواند موضوعاتی مناسب با شرایط سنی دانش آموزان تعیین کند و آنان را در گروه های مختلف سازمان دهی کند و هر گروهی را به بررسی موضوعی موظف سازند. که البته شرط اساسی برای تربیت انسان علمی توانایی خود معلم است. دیگر هماهنگی معلمین با یکدیگر در این سازماندهی است که اگر معلمی تقویت روشهای تحقیق را هدف اصلی خود قرار دهد ولی معلمان دیگر چنین نکنند هدف به طور مطلوب حاصل نمی شود.

۳- پرورش انسان مهذب

انسان مهذب انسان خداجویست که از زشتی ها و گناهان پرهیز کند . تهذیب نفس مسئله اساسی زندگی است و غفلت از آن باعث سقوط و بدبختی می شود . در تعلیم و تربیت باید تلاش کرد که فرد با روحیه ای حساس نسبت به انجام دادن دستورهای الهی و پرهیز از گناهان تربیت شود . از کارهای معلم در این زمینه آگاه کردن دانش آموز از رابطه ی فرد با خداست و همچنین رفتار خود معلم مبین تهذیب نفس خواهد بود وقتی که وجود معلم جلوه ای از خداپرستی شد این جلوه به طور طبیعی به کودک انتقال می یابد و او را هم به خداپرستی وامی دارد .

۴- پرورش انسان مسئول

معلم می تواند در تعدیل فردیت دانش آموزان و تقویت گرایش های اجتماعی و ایجاد حس مسئولیت در آنها تاثیر زیادی داشته باشد . زیرا مؤثرترین عامل در مسئول بار آوردن کودک ، عمل مسئولانه خود معلم است وقتی معلم رفتار مسئولانه داشته باشد مسئولیت شناسی را به دانش آموز نیز منتقل کند .

منابع

- ۱) (عبدالعظیم کریمی : کارکرد نظام آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت اجتماعی کودکان .
- ۲) (علی میرزا بیگی : نقش نیازهای روانی در بهداشت روانی و آموزش و پرورش
- ۳) (دکتر علی قائمی : تربیت در نهج البلاغه
- ۴) (حسن ملکی : شناخت هدفهای اساسی تعلیم و تربیت
- ۵) (دکتر شریعتی .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی